

امام حسین (ع) : اَمَّا سَكِينَةٌ فَغَالِبٌ عَلَيْهَا الْاِسْتِغْرَاقُ مَعَ اللّٰهِ
اما سکینه غالباً و با تمام وجود محو جمال ازلی خدای متعال است.
بابای خوبم !

تو دنیا را از دست نداده ای
این دنیا بود که تو را از دست داد
تو از نفس نیافتاده ای
این دنیا بود که از نفس تو جا ماند
و من امشب خدا را به خون جاری شده از قلبت قسم می دهم
مرا نیز با همان شهادی که نوشیدی از دست دنیا بگیرد

(نوحه عصر عاشورای حاج رضا پوررکنی)

زبان حال حضرت سکینه (ع) در شب یازدهم

همین امشب همین جا در آغوش همین ماه
شهادت کن خدایا

مرا هم مثل بابا در این گودال و این راه
شهادت کن خدایا

برگردان اول :

مرا هم مثل بابا بگیر از دست دنیا
شهادت کن خدایا

برگردان دوم :

کنار حبیبیت ، حسینیت شهیدم کن خدایا

برگردان سوم:

من از تبار نور و نوای نشأتینم
سلاله ی رسولت سکینه ی حسینم

برگردان چهارم:

بدون غسل و بی کفن حوالی همین بدن
شهیدم خدایا

وزن اول:

تمام لحظه های من گره خورده به عاشورا است
بگیر از من نفس هایی که در دنیای بی باباست
تویی آرام دلها شهیدم کن خدایا

خدایا! روی این سینه رخم را ارخوانی کن
مرا هم مثل عبد الله از این جا آسمانی کن
میان بهترین ها شهیدم کن خدایا

تتم را هموطن کن با غریب کشته در راهت
سرم را همسفر کن با مسافرهای درگاهت
ندارم تاب فردا شهیدم کن خدای

خدایا غرق این سر کن تمام آسمانت را
و با نامش معطر کن گلوی عاشقانت را
بده گرما به دلها شهیدم کن خدایا

تمام همرهان بی سر چرا من فکر سر باشم؟
نصیبم کن خدا! من هم شهید این سفر باشم
کنار آل طاها شهیدم کن خدایا

به این ماه بلندی که شده روی زمین کشته
اجابت کن دعایی را که یادم داده این کشته
قرار قلب بابا شهیدم کن خدایا

به درگاه و به دیدار جمال تو خداوندا!
رسیده از دل طوفان دل آرام این دریا
بده راهم به آنجا شهیدم کن خدایا

همان مرگی که تا عرشت برایم نردبان دارد
که با مردن تفاوت از زمین تا آسمان دارد
نصیبم کن همین جا شهیدم خدایا

به « الْحَقْنَا » ی قرآنت مرا ملحق به بابا کن
کنار سوره ی بی سر به قدر آیه ای جا کن
کنار عشق و تقوا شهیدم کن خدایا

خدای لحظه ی مرگ و خدای لحظه ی میلاد
خداوند «الم نشرح» خداوند «لبالمرصاد»
خدای «فانتقمنا» شهیدم کن خدایا

شنیدم زیر خنجر هم از این لبها تنای تو
و دیدم خون قلبی را که شد جاری برای تو
همه «لا» و تو «الا» شهیدم کن خدایا

قسم بر داغ سنگینی که جای گفتگوش نیست
ندارم آرزویی که به رنگ آرزوش نیست
جواب آرزوها شهیدم کن خدایا

خدایا پرچم این کشته و ماه محرم را
و هر نکر و گلویی که بگیرد بوی این غم را
ببر بالای بالا شهیدم کن خدایا

وزن دوم :

در این وادی که از خون لاله گون گشت
عمویم از شریعه تشنه برگشت
همین آب و همین خاک و همین دشت
شهیدم کن خدایا

بلای کربلا را من کشیدم
اگر این شرط وصلت بوده دیدم
من از شش گوشه ی غم خوشه چیدم
شهادت کن خدایا

چشیدم تلخی گودال و تل را
غم این کشته ی «خیر العمل» را
بده یک جرعه «احلی من عسل» را
شهادت کن خدایا

شهادت عادت اولاد زهر است
دعایی آشنا با سجده ی ماست
برایم آخر دنیا همین جاست
شهادت کن خدایا

مرثیه ها :

همین امشب و اینجا
لب تشنه و تنها
میان عطش و اشک
کنار علم و مشک
و نزدیک دو تا دست بریده
و یک قامت از غصه خمیده

شهیدم کن خدا ...

این زمین پر شده از بوی شهید
پر شده از سر و از صورت و گیسوی شهید
تابش روی شهید
بین این همه غریب و بین این همه حبیب
قامت سرو رشید
دست و بازوی شهید
شهیدم کن خدا! ...

در این دشت بلاخیز
که شد گریه ی پکریز نصیبم
همین خاک غریبی
که آغشته به خون پدرم شد
همین جا
که افتاده حبیبیت
که افتاده حبیبم
همین نقطه که آرام گرفته تن بابای غریبم
شهیدم خدا!

شاعر اهل بیت (ع) : حسین بادروج